

بررسی روش و گرایش تفسیری مقام معظم رهبری



دکتر حسین علوی مهر^۱
حمید مروجی طبسی^۲

چکیده:

هر یک از مفسران بنا به سلیقه خود، از جنبه‌ای به تفسیر قرآن مشغول شده‌اند و بر این اساس، مناهج و روش‌های تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است. انواع روش‌های تفسیری عبارتست از: روش تفسیر قرآن به قرآن، روش روایی، روش عقلی، روش اجتهادی (جامع). روش تفسیری اجتهادی یعنی استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از منابع با داشتن صلاحیت مفسر برای تفسیر. روش تفسیری رهبر معظم انقلاب، روش اجتهادی یا جامع است.

انواع گرایش‌های تفسیری عبارتند از: گرایش صوفی و عرفانی، گرایش کلامی، گرایش ادبی، گرایش علمی، گرایش اجتماعی، گرایش فلسفی. تفسیر قرآن با گرایش اجتماعی

۱- دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

نشانی الکترونیکی: halavi.mehr42@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: humrt62@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰



به اندیشه‌های اجتماعی قرآن عنایت خاصی دارد و از منظر اجتماعی به مسائل انسان، هدایت و ارائه پیام قرآن می‌پردازد و سعادت فرد را از سعادت جامعه جدا نمی‌بیند. رویکرد تفسیری رهبر معظم انقلاب، گرایش اجتماعی است.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، روش اجتهادی، گرایش اجتماعی، رهبر انقلاب



مقدمه

تفسیر قرآن کریم، سابقه‌ای به قدمت ظهور قرآن دارد. این کتاب آسمانی، همزمان با نزول خود نیاز به تفسیر و روشن‌گری را به مخاطبان خود الهام کرد و از این راه، پیامبر اکرم (ص) به دستور و فرمان الهی، اولین مفسر قرآن کریم نام گرفت.

پس از حضرت رسول (ص)، اهل بیت مکرم ایشان شایسته‌ترین و اولی به تفسیر این پیام الهی هستند. حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) این امر خطیر را بر عهده گرفت و در این مسیر، شاگردان بسیاری را تربیت کرد.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) و همزمان با امام علی (ع)، دیگر صحابه نیز به بیان مسموعات و دریافت‌های خود از تفاسیر نبی معظم اسلام (ص) پرداختند.

طبیعی است که هر فرد با توجه به منبعی که مورد استناد قرار می‌دهد، نکته‌ای از نکات قرآنی را دریافت و بیان می‌کند. همین مسئله، روش‌های تفسیری را پایه‌گذاری کرد و بعدها کتاب‌هایی در روش تفسیری مفسران، رخ نمود و براساس تخصص و ذوق مفسران، گرایش‌های تفسیری به وجود آمد.

در دوران معاصر، گرایش اجتماعی نسبت به تفسیر قرآن کریم، روزافزون شده و میل به این نوع نگاه به قرآن افزایش یافته است.

در دورانی که انقلاب اسلامی استقرار یافته و رهبری آن به عهده فقیهی جامع‌الشرایط است که خود در روزگاران گذشته به تفسیر قرآن کریم اشتغال داشته است و از همین رهگذر، در بیانات و پیام‌های خود، بازگشت به قرآن را تنها راه حل مشکلات جوامع اسلامی می‌داند، تفسیر قرآن کریم با گرایش اجتماعی، نمود بسیار بارزتری یافته است.

در این مختصر، به بیان روش تفسیری مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) پرداخته شده است. به نظر نگارنده، روش تفسیری ایشان، روش جامع یا اجتهادی و گرایش تفسیری‌شان، گرایش سیاسی اجتماعی است. لذا سعی شده که در دو بخش به استدلال پیرامون این فرضیه بحث و به ارایه نمونه‌های مکفی بسنده شود.

در بخش اول که به روش تفسیری ایشان پرداخته شده و روش تفسیر قرآن به قرآن، روایی، علمی و عقلی از ایشان بیان شده است و نمونه‌هایی از هر کدام آمده است.

در بخش دوم نیز به گرایش‌های تفسیری ایشان نظری انداخته که ضمن تعریف گرایش سیاسی اجتماعی و بیان ویژگی‌های آن، به ارائه نمونه‌هایی از پرداخته شده است. حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان یک مفسر، به نگارش تفسیر نپرداخته‌اند، لذا، خواننده



نباید انتظار داشته باشد که تمام زوایای یک آیه مورد توجه ایشان قرار گرفته باشد و همچنین همه ویژگی‌هایی که برای یک روش یا گرایش بیان می‌شود در تفاسیر ایشان هویدا باشد. رهبر معظم انقلاب ضمن بیانات و پیام‌های خویش با اشاره به بخشی از یک آیه یا حتی چند آیه در کنار هم به بیان مراد خود پرداخته‌اند.

نکته دیگری که باید توجه کرد این است که همه کاربردهای آیات که در بیانات و پیام‌های مقام معظم رهبری آمده است، تفسیر قرآن کریم نیست؛ بلکه بعضی از آن‌ها استشهاد و استناد است که ایشان برای اثبات نظری که بیان کرده‌اند به قرائت آیه‌ای یا بخشی از آن پرداخته‌اند.

نکته سوم این است که همه آثار تفسیری ایشان در اختیار نویسنده نبوده است. برخی تفسیرهای ایشان قبل از انقلاب اسلامی در مشهد بیان شده است که هنوز منتشر نشده است. بنابراین، داوری نگارنده براساس نکات تفسیری موجود و در اختیار بوده است.

اول) بررسی روش تفسیری مقام معظم رهبری

نظر نگارنده بر این است که روش تفسیری رهبر معظم انقلاب، روش اجتهادی یا جامع است. در تعریف روش اجتهادی گفته‌اند: «استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از منابع؛ مانند آیات دیگر قرآن، روایات، قرائن عقلی، لغت، ادبیات و... با داشتن صلاحیت برای تفسیر» (علوی مهر، ۱۹۵).

با توجه به مطالب فوق، این نتیجه حاصل می‌شود: مفسری که این روش را برای تفسیر قرآن برمی‌گزیند، قاعدتاً باید از همه روش‌های دیگر نیز برای رسیدن به مقصود خود استفاده کند. لذا، ذیلاً با اشاره به نوع روش تفسیری، به بیان نمونه‌هایی پرداخته خواهد شد که مدعی است مقام معظم رهبری از آن روش در تفسیر قرآن کریم استفاده کرده‌اند.

الف: تفسیر قرآن به قرآن

این شیوه تفسیری عبارت است از توضیح و کشف آیه‌ای به وسیله آیات هم‌لفظ و هم‌محتوا (علوی مهر، ۶۸). این روش تفسیری را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود:

۱. تمام آیه به تمام آیه
۲. بخشی از آیه به بخشی از آیه
۳. بخشی از آیه به تمام آیه



۴. یک فراز به یک آیه و...

نمونه‌هایی از روش تفسیری قرآن به قرآن را در میان بیانات تفسیری رهبر معظم انقلاب، از نظر می‌گذرد:

۱- آیات ۶ و ۷ سوره حمد

«در قرآن کریم، حقیقت تلخی مطرح شده است که اگر بخواهیم اسمی برایش بگذاریم، می‌توان اسم آن را ارتجاع، یعنی رجعت به عقب، یا ارتداد، یعنی برگشتن، عقب‌گرد، خسران و از دست دادن دستاوردها گذاشت. راجع به این مقوله، در قرآن، حدیث و تاریخ، صحبت شده است. این مقوله، متأسفانه، به جوامع و ملت‌هایی مربوط است که در بهترین حالات معنوی و الهی هستند یعنی به مردم دوران جاهلیت مربوط نیست، بلکه به مردم دوران اسلام مربوط است. چون این‌ها هستند که ممکن است این میکروب در مزاجشان اثر بگذارد. آن، یک بیماری است که مخصوص کشورها و ملت‌هایی است که با حرکتی عظیم، یک قدم به جلو برداشته‌اند و به تعبیر امروز، انقلاب کرده، به جایی رسیده و خود را به خدا نزدیک کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آن بیماری، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنان انعام کرده است. شما نگاه کنید این قضیه چقدر مهم است که ما هر روز، بارها در سوره حمد باید جمله‌ای را که به نحوی اشاره به همین حقیقت تلخ دارد، تکرار کنیم: «**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**» (حمد، ۷ و ۶). راه کسانی که به آنان نعمت دادی.

منتهی، کسانی که خدا به آنان نعمت داده است، دو نوع‌اند: یکی کسانی که دچار بلای غضب الهی و بیماری ضلالت بعد از هدایت شده‌اند؛ که می‌گوید: خدایا مرا جزو این انعام‌شده‌ها قرار نده. نوع دوم، کسانی که انعام بر آن‌ها شده است، اما دیگر مورد غضب بعدی و دچار ضلالت بعدی نشده‌اند؛ می‌گوید: مرا جزو این‌ها قرار بده. «**صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**». مرا از انعام‌شدگانی که از قبیل «**فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ**» (نساء، ۶۹) هستند قرار بده، نه از قبیل آن‌هایی که درباره‌شان فرموده‌اید: «**اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ**» (بقره، ۴۷)؛ یعنی بنی‌اسرائیل. بنی‌اسرائیل هم جزء کسانی بودند که خدای متعال برایشان انعام کرد و قرآن مصرح این معناست «**يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ**». من به شما هم انعام کردم «**وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى**

«الْعَالَمِينَ»، نعمت بسیار بزرگی هم دادم که شما به خاطر آن نعمت بر همه بشریت فضیلت پیدا کردید. اما همین بنی اسرائیل، کسانی بودند که بعدها کارشان به جایی رسید که خدای متعال، لعنت دایمی بر آنان فرستاد؛ و در روایات داریم که مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، یهود است. یعنی کسانی که دچار آن تجربه و امتحان تلخ تاریخی شدند. البته، چنین چیزی در مورد مسلمین هم ممکن است. به همین سبب، قرآن، مسلمانان را بر حذر داشته است.» (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵)

۲- آیه ۱۸۳ سوره بقره

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره، ۱۸۳) ما می‌دانیم که نماز و زکات، مخصوص امت اسلام نبوده است، بلکه پیامبران قبل از رسول اکرم اسلام (ص) در صدر احکام خود، نماز و زکات را داشته‌اند «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم، ۳۱) از قول حضرت عیسی (ع) است که به مخاطبان خود می‌فرماید: خدا من را به نماز و زکات وصیت کرده است. از آیات دیگر قرآن هم این معنا استفاده می‌شود. آیه اولی که ذکر کردم، می‌فرماید: روزه هم مثل نماز و زکات، در شمار احکامی است که مخصوص امت اسلام نیست، بلکه امم سابق و پیامبران گذشته هم مأمور به روزه بوده‌اند. این امر نشان‌دهنده این حقیقت است که در بنای زندگی معنوی انسان‌ها در هر زمان، همچنان که نماز لازم است و این نماز، رابطه معنوی میان انسان و خداست و همچنان که زکات لازم است و این زکات، تزکیه مالی انسان می‌باشد، روزه هم واجب و ضروری است و این یکی از پایه‌های اصلی تکامل انسان و تعالی معنوی اوست، والا در طول زمان و با تغییر ادیان مختلف، این خط، ثابت و مستمر نمی‌ماند. البته روزه، در ادیان مختلف و زمان‌های گوناگون و به شکل‌های دیگر وجود دارد، اما گرسنگی کشیدن و اندرون را از طعام خالی داشتن و لب و زبان و دهان را در ساعات معینی بر روی تمتعات جسمانی بستن، خصوصیتی است که در روزه ادیان مختلف وجود دارد. پس، روزه یک رکن اساسی در تعالی معنوی و تکامل روحی و هدایت و تربیت انسانی است. بعد می‌فرماید «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۳) یعنی این روزه، پلکانی به سمت تقوا و وسیله‌ای برای تأمین آن در وجود و دل و جان شماست. تقوا این است که انسان در همه اعمال و رفتار خود مراقب باشد که آیا این کار مطابق رضای خدا و امر الهی است، یا نه. این حالت مراقبت و پرهیز و برحذر بودن دایمی، اسمش تقواست. نقطه مقابل تقوا، غفلت و بی‌توجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری

مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد. مؤمن باید در همه امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجه باشد، کاری که می‌کند، برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار، عمل، سکوت، قیام و قعود و هر اقدام و تصرف او، طبق خط مشیی است که خدای متعال معین کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجه و تنبه در انسان تقواست که در فارسی به پرهیزگاری ترجمه شده و مقصود از پرهیزگاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن، همیشه در انسان زنده باشد. فایده روزه این است... تقوا، وصیت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن می‌خوانید اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست (بقره، ۲) و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی‌شود. این روزه، مقدمه تقواست.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۹/۱/۱۰)

۳- آیه ۸ سوره آل عمران

«واژه‌ای که در قرآن هست و آن هم بنده را گاهی خیلی تکان می‌دهد، مسئله زیغ است که در سوره مبارکه آل عمران آمده است، «وَبِنَا لَاتَزِغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران، ۸) پروردگارا! دل‌های ما را دچار زیغ مکن، یعنی برمگردان و منحرف نکن، از صراط حق، متمایل به ناحق نکن، این دعای بندگان خداست که در قرآن نقل می‌شود. در سوره مبارکه صف درباره بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف، ۵) کانه در این جا یک فعل و انفعال و یک عمل دوجانبه وجود دارد، یک قدم آن دست خود انسان است، اما نتایج و عواقبش از سوی خدای متعال است. «فَلَمَّا زَاغُوا» آن‌ها قدم را کج گذاشتند و خود را به سراسیمه زیغ دچار کردند، آن‌گاه «أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» خدا هم آن‌ها را منحرف و از این راه پرتاب کرد. پرتاب کردن خدا چیست؟ سلب توفیقات الهی. این در باب بنی اسرائیل است که البته فقط مخصوص بنی اسرائیل نیست. بنی اسرائیلی که فرعون را دیدند؛ حقانیت موسی را فهمیدند و جلوی چشم خود مشاهده کردند که چطور خدای متعال به وسیله بنده برگزیده‌اش یعنی جناب موسی بن عمران این حرکت عظیم را کرد؛ بنی اسرائیلی که دریا و لشکر فرعون و حوادث عجیب و

غریب را به چشم خود دیدند، ولی به هواهای نفسانی و غفلت همان نسیانی که گفته شد تن دادند؛ به این وادی افتادند، «زاعوا» در همین آیه می‌فرماید: موسی (ع) به آن‌ها گفت: «لِمَ تُوذُونَني» چرا این قدر من را آزار می‌دهید؟ خدای متعال در سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مَقَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب، ۶۹) مثل کسانی که موسی را آزار دادند یعنی بنی‌اسرائیل نباشید. این خطاب به من و شما هم هست. از طرف آن‌ها، زیغ عبارت است از تن دادن به هوا و هوس و میل به ماده‌گرایی و پول و شهوات جنسی و بقیه چیزهایی که گرفتاری‌های ماست، از طرف خدای متعال هم آنچه پیش می‌آید، سلب رحمت و توفیقات اوست که ما را منغمز می‌کند. هر حرکت غلطی که از ما سر بزند، هر اقدام ناصواب و غیرعادلانه و عمل ناشی از اغراض و احوای نفسانی که ما بکنیم، یک قدم ما را به اعماق لجه فساد و دوری از خدا نزدیک‌تر می‌کند، «أَزِغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» این لغزش، پی‌درپی می‌آید، به همین خاطر خطرناک است. نتیجه لغزش این است که اول عمل انسان ناقص می‌شود، بعد اخلاقیات و خلیقات در او متزلزل می‌گردد و تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انسان صادق و فی‌دارای احساس مسئولیت، به تدریج به انسان مذبذب و بی‌وفایی که مسئولیت سرش نمی‌شود، تبدیل می‌گردد و خلیقات او عوض می‌شود، در مرحله بعد هم اعتقادات انسان عوض می‌شود. همین فساد عملی که یک روز به چشم خیلی کوچک به آن نگاه کردیم، به تدریج هویت ما را تغییر می‌دهد و اخلاق و اعتقاد ما را خراب می‌کند. آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فَيُؤْمِنُ بِلِقَاؤِ رَبِّهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» (توبه، ۷۷) یعنی خدای متعال جمعی را به خاطر خلف وعده‌ای که به خدا کردند، به نفاق دچار کرد. فرمول عملکرد خدا روی انسان، این است، یعنی در واقع به عملکرد خود ما برمی‌گردد، خود ما هستیم که با کار خود موجب می‌شویم که رحمت و توجه الهی شامل حال ما نشود. وقتی رحمت الهی شامل حال ما نشد، به سمت فساد و تباهی بیشتر پیش می‌رویم. در دعا می‌خوانیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَمُ وَجِبَاتِ رَحْمَتِكَ» (شیخ حر عاملی، مستدرک الوسائل، ۹۴/۵، ح ۱ - ۵۴۲۲)، انسان از خدای متعال موجبات رحمت را می‌خواهد، وقتی که این موجبات در عمل انسان نباشد، طبعاً رحمت الهی نازل نمی‌شود، این هم زیغ است.

علاج این‌ها چیست؟... هر چیزی که ما را از رسیدن به این وظیفه بزرگ باز بدارد، باید با آن مقابله کنیم، اولش هم در درون خود ماست، همین اشکالاتی است که به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شد. ما باید چه کار کنیم آنچه که در قرآن مشاهده می‌شود، نقطه مقابل این

آفت‌ها، ذکر است، نه فقط ورد و اوراد و امثال این‌ها. اورادی که وجود دارد، یکی از وسایل ذکر است، اما ذکر به معنای یاد خدا و یاد تکلیف و یاد نعمت الهی است، «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران، ۱۰۳) اگر در قرآن ملاحظه کنید، در موارد متعددی به یاد نعمت خدا اشاره شده است. نعمت خدا، همه‌اش خورد و خوراک و امثال این‌ها نیست که به نظرمان کوچک بیاید؛ اگرچه آن هم کوچک نیست. خیلی مهم است بلکه خدای متعال نعم عظیمی بر انسان‌ها و از جمله بر ما دارد که باید به یاد آن‌ها بیفتیم، یاد تکلیف، یاد نعمت، یاد عهد و پیمان. همه ما عهد و پیمان داریم؛ هم با خدا، هم با مردم. شما در مجلس، یک طور، شما در دولت، یک طور، شما به عنوان رئیس جمهور، یک طور، شما به عنوان رئیس قوه قضاییه، یک طور، شما به عنوان مسئول نیروهای مسلح، یک طور، بنده خودم، یک طور. هر کدام ما با مردم و نظام، یک طور عهد و میثاق داریم، به یاد این عهد و میثاقمان باشیم و مواظب باشیم پیمان‌شکنی نکنیم و عهد خود را زیر پا نگذاریم، به یاد حساب الهی و قیامت هم باشیم. زندگی زودگذر است، مسئولیت از آن زودگذرتر است. همه ما در مقابل پروردگار حضور پیدا خواهیم کرد و باید جواب بدهیم، به یاد این هم باشیم.» (بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۹/۲۱)

۴- آیه ۵۲ سوره مائده

«اگر قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (مائده، ۵۲) این‌ها منافقان نیستند، البته عده‌ای از منافقان هم جزو «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» اند، اما هر کسی که «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» است یعنی در دل، بیماری دارد، جزو منافقان نیست. گاهی مؤمن است، اما در دلش مرض هست. این مرض یعنی چه؟ یعنی ضعف‌های اخلاقی، شخصیتی، هوسرانی و میل به خودخواهی‌های گوناگون، که اگر جلوی خود را نگیری و خودت با آن‌ها مبارزه نکنی، ایمان را از تو خواهد گرفت و تو را از درون پوک خواهد کرد. وقتی ایمان را از تو گرفت، دل تو بی‌ایمان و ظاهر تو باایمان است، آن وقت اسم چنین کسی منافق است. اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهر ایمانی است، پابندی‌ها و دلبستگی‌های اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، اما زبان ما همچنان همان حرف‌های ایمانی را می‌زند که قبلاً می‌زد، این می‌شود نفاق، این هم خطرناک است. قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُ السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (روم، ۱۰) آن کسانی

که کار بد کردند، بدترین نصیبشان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگر می‌فرماید: آن کسانی که به این وظیفه بزرگ انفاق در راه خدا عمل نکردند، «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فَيَقُولُ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» (توبه، ۷۷) چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۲/۲۸)

۵- آیه ۳۹ سوره اسراء

«اندیشه مستحکم را تعبیر به حکمت می‌کنند. حکمت که انبیا به آن ممتازند و از آن بندگان برگزیده و صالح است، همان فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی نمی‌تواند آن را نفی کند و از بین ببرد. هیچ استدلال و تجربه‌ای هم نمی‌تواند آن را خنثی کند. شما در قرآن به آیاتی که حکمت را معین می‌کند، بنگرید و ببینید چه چیزهایی است. «ذَلِكُمْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء، ۳۹) چیزهایی است که اگر بشریت تا ابد هم تلاش کند، نمی‌تواند آن‌ها را رد کند. هیچ منکری، هیچ مغرضی، هیچ معاندی نمی‌تواند در رد آن‌ها بکوشد. حکمت یعنی مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها. این که حکما، حکمت را «صيرورة الانسان عالما مضاهيا للعالم الحسى» می‌گویند، همان است. یعنی چنان افکار برجسته و مستحکم و غیر قابل خدشه‌ای در روح او بنده برگزیده و صالح گسترش پیدا کرده است که خود تبدیل به یک عالم شده است و شما می‌توانید کون را، وجود را و همه گیتی را در سخن او، در اشاره او و در اقدام او مشاهده کنید. این، حکمت است. آن وقت «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ» (نحل، ۱۲۵) این گونه مردم را به سوی خدا دعوت کنید. «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) این هم هست. یعنی این‌ها عوامل بقاست. این‌ها هست که تفکر اسلامی تا امروز توانست بماند.» (بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، ۱۳۷۵/۲/۲۶)

۶- آیه ۱ سوره کوثر

«این خیر کثیری که خداوند متعال در سوره مبارکه کوثر مژده آن را به پیامبر اکرم (ص) داد و فرمود «إِنَّا أَنْعَمْنَا بِكَ الْكُوثُرَ» (کوثر، ۱) که تاویل آن، فاطمه زهرا (س) است، در حقیقت مجمع همه خیراتی است که روزه روز از سرچشمه دین نبوی، بر همه بشریت و بر همه خلائق فرو می‌ریزد. خیلی هاسعی کردند آن را پوشیده بدارند و انکار کنند، اما نتوانستند، «وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُّورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف، ۸). (بیانات

در دیدار با مداحان، ۱۳۷۰/۱۰/۵

ب: تفسیر علمی قرآن

در تفسیر علمی، در کنار آیات قرآن کریم به مباحث علمی اشاره می‌شود که با علم روز مطابق است.

تفسیر عقلی آن است که مفسر با استفاده از درک و فهم سلیم، به تدبر و تفکر در قرآن و فهم معنای آیات (بدون تحمیل و پیش‌فرض) به تفسیر آن بپردازد. (علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۱۶۴)

به نظر می‌رسد در مطالب زیر که مأخوذ از فرمایشات مقام معظم رهبری است، این روش تفسیری به کار گرفته شده باشد.

انسان‌محوری اسلامی یا اومانیسیم اروپایی؟

«تکریم انسان یا انسان‌محوری؛ البته انسان‌محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیسیم اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ متفاوت است، آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است، آن هم اسمش انسان‌محوری است، اما این‌ها فقط در اسم شبیه هم‌اند. انسان‌محوری اسلام اساساً اومانیسیم اروپایی نیست، یک چیز دیگر است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ» (لقمان، ۲۰) یعنی کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخند، این شد انسان‌محوری. در آیات زیادی هست که خورشید مسخّر شماست، ماه مسخّر شماست، دریا مسخّر شماست، اما دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتم «سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ» همه این‌ها مسخّر شمایند بیان می‌کند. مسخّر شمایند، یعنی چه یعنی بالقوه مسخّر شمایند، الان بالفعل که شما مسخّر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آن‌ها بگذارید، اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخّر شمایند. «مسخّر» یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمایند و شما می‌توانید از همه به بهترین نحو استفاده کنید. این امر نشان‌دهنده این است که این مطلب موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی خیلی باید عزیز باشد. همین عزیز بودن هم تصریح شده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) این

«گَرْمَانَبْنِي آدَمَ» بنی آدم را تکریم کردیم، تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است: تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده، یعنی پایه‌ها، کاملاً پایه‌های انسانی است.» (بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲)

ج: تفسیر روایی از قرآن

این روش معروف به «منهج اثری» است. منظور از «اثر»، روایاتی است که حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم (ع) باشد که سنت نام دارد. سنت از مهم‌ترین منابع شرع و شارح قرآن کریم است. بلکه عدل کتاب الهی است. (علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ۸۷) طبق نمونه‌هایی که اشاره خواهد شد، این نتیجه حاصل می‌شود که رهبر معظم انقلاب، از روش روایی به دو شیوه ذیل استفاده کرده‌اند:

یک) بیان روایت: به این معنا که ذیل آیه مدّ نظر، به روایتی در آن باب نیز اشاره کرده‌اند و یا شأن نزول آیه را بر طبق روایت بیان فرموده‌اند که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

۱- آیه ۳۶ سوره اسراء

«مسئولیت یعنی هر انسانی در هر مرتبه‌ای که هست، در درجه اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم‌گیری او تحت تأثیر چه بود؟ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود؟ اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶) همین چشمی که شما دارید که می‌تواند ببیند، بشناسد و تشخیص دهد، همین گوشی که دارید که می‌تواند سخن حق را بشنود و به دل شما منتقل کند و جوارح شما را تحت تأثیر قرار دهد، همین قلبی که دارید که می‌تواند احساس کند، تصمیم بگیرد و راه را انتخاب کند (که از هویت واقعی انسان به قلب تعبیر می‌شود)، وسیله‌ای است که خدای متعال شما را در مقابل این‌ها پاسخگو می‌داند. همه ما باید جواب دهیم با چشم خود چه دیدیم؟ آیا دیدیم؟ آیا دقت کردیم؟ آیا خواستیم ببینیم؟ خواستیم بشنویم؟ خواستیم تصمیم بگیریم و عمل کنیم؟ این همان پاسخگویی است. فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، بحارالانوار، ۲۸/۲۲، ح ۳۶). همه شما مسئولید. البته کسی که حیطة وسیعی از زندگی انسان‌ها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئولیتش به همان نسبت

بیشتر است.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶)

۲- آیه ۲۳ سوره احزاب

«امیرالمؤمنین (ع)... می‌فرماید: جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر و راستگویی و صداقت در مواضع (نهج البلاغه، ح ۳۱)؛ درست همین معنایی که امروز ما در موضع گیری معنا می‌کنیم؛ یعنی انسان در مواضع سیاسی و اجتماعی صداقت داشته باشد. بنابراین صدق در مواضع، خودش جهاد است. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب، ۲۳) به آن معناست. یکی دیگر از شعبه‌های جهاد، «و شَنَّانِ الْفَاسِقِينَ» (نهج البلاغه، ح ۳۱) است؛ یعنی جدا شدن از جریان فسق و کفر.» (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳/۸/۲۰)

۳- آیه ۶ سوره انشقاق

«واقع‌خوانی، تا حدّ ممکن، باید متقن باشد. مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال این‌ها نه چیزهای من‌درآوردی واقع‌خوانی و روضه‌خوانی شود. در خلال روضه‌خوانی، سخنرانی، مذاحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه، سینه‌زنی و در خلال سخنرانی‌های آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین (ع) یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که: «و انی لم اخرج اشرأ و لابطراً و لا ظالماً و لامفسداً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» (مقتل مقرر، ۱۳۹)، بیان شود. این، یک سرفصل است. عباراتی از قبیل «ایها الناس، ان رسول الله (ص) قال: من رأى سلطاناً جائراً، مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله... فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» (تاریخ طبری، ۳۰۴/۴) و «من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» (سیدبن طاووس، اللهوف، ۶۱)، هر کدام یک درس و سرفصلند. بحث لقاءالله و ملاقات با خداست. هدف آفرینش بشر و هدف «انک کادخ إلی ربک کدحاً» (انشقاق، ۶) همه این تلاش‌ها و زحمت‌ها همین است که «فملاقیه» (انشقاق، ۶): ملاقات کند. اگر کسی موطن در لقاءالله است و بر لقاءالله توطین نفس کرده است، «فلیرح معنا»: باید با حسین راه بیفتد. نمی‌شود توی خانه نشست. نمی‌شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می‌شود و به سطح جامعه و جهان می‌کشد.» (بیانات در دیدار روحانیون و وعاظ، ۱۳۷۴/۳/۳)

دو) استناد به سیره معصومین (ع)

یعنی ایشان در تفسیر آیه به سیره معصومین توجه کرده و بر اساس آن، آیه را توضیح داده‌اند.

۱- «عبادت او [پیامبر (ص)] آن چنان عبادتی بود که پاهای او از ایستادن در محراب عبادت ورم می‌کرد. بخش عمده‌ای از شب‌ها را به بیداری و عبادت و تضرع و گریه و استغفار و دعا می‌گذرانید. با خدای متعال راز و نیاز و استغفار می‌کرد. غیر از ماه رمضان، در ماه شعبان و ماه رجب و در بقیه اوقات سال هم آن طوری که شنیدم در آن هوای گرم، یک روز در میان روزه می‌گرفت. اصحاب او به او عرض کردند: یا رسول الله! تو که گناهی نداری، «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» که در سوره فتح هم آمده: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (فتح، ۲) این همه دعا و عبادت و استغفار چرا؟ می‌فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» (شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۹۲/۶، ح ۷۷۰۵)، آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم که این همه به من نعمت داده است؟» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳)

۲- «همه کارگراها، چه کارگران ماهر و تحصیل کرده سطح بالا، چه کارگران متوسط و چه کارگران ساده معمولی، این نکته را باید بدانند که خود نفس «کار» از نظر اسلام، عمل صالح است. این که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر، ۲ و ۳)؛ این عمل صالحی که انسان را از خسران خارج می‌کند، این فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و زیارت رفتن و ذکر گفتن نیست؛ آن‌ها هم هست؛ اما کار وظیفه زندگی را خوب انجام دادن هم عمل صالح است و یکی از مهم‌ترین‌هایش «کار» است. در روایت وارد شده است که اگر پیغمبر می‌دید یک آدم جوانی و قادر بر کاری نشسته است، تنبلی می‌کند و کار انجام نمی‌دهد، می‌فرمود: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي» (مجلسی، بحار الانوار، ۹/۱۰۰، ح ۳۸)؛ از چشمم افتاد. کار، عمل صالح است. شنیده‌اید، پیغمبر دست این صحابی را دید زمخت و پینه‌بسته است؛ گفت: چرا دستت این‌طور است؟ گفت: یا رسول الله! من با این دست کار می‌کنم. پیغمبر این دست را گرفت و بوسید و فرمود: «هذه يد لا تمسه النار» (ابن اثیر، اسدالغابه، ۱۸۵/۲)؛ آتش، این دست را لمس نمی‌کند. عمل صالح بالاتر از این؟! این طوری کار کنید.» (بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۵/۲/۶)

۳. «نکته دیگری که در ماجرای غدیر می‌شود فهمید، این است که امیرالمؤمنین (ع) در

همان چند سالی که به خلافت و حکومت رسیدند، نشان دادند که اولویت در نظر آن بزرگوار، استقرار عدل الهی و اسلامی است. یعنی عدالت یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال رسل و انزال کتب و شرایع آسمانی، بیان فرموده است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). اقامه قسط الهی. قسط و عدل با دستوری که اسلام معین کرده، بهترین تضمین و تأمین کننده عدالت است. این، در نظر امیرالمؤمنین (ع) آن اولویت درجه اول بود. جامعه اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می کند و می تواند به عنوان شاهد و مبشر و هدایت گر و الگو و نمونه، برای ملت های عالم مطرح شود. بدون عدل، ممکن نیست ولو همه ارزش های مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود، اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. این، آن برجسته ترین مسئله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین (ع) بود. پیغمبر اکرم (ص) که چنین عنصری را به حکومت و ولایت مسلمین منصوب می کند، در حقیقت اهمیت عدل را بیان می کند. پیغمبر می داند امیرالمؤمنین (ع) در چه جهتی فکر می کند و حرکت خواهد کرد. او دست پرورده پیغمبر است، شاگرد پیغمبر است، مطیع و عمل کننده به فرمان و درس پیغمبر است. پیغمبر (ص) با منصوب کردن امیرالمؤمنین (ع) در حقیقت عدل را در جامعه اسلامی اهمیت بخشید و امیرالمؤمنین (ع) در طول همان چهار سال و نه ماه یا ده ماه حکومت ظاهری که داشت، بیشترین اهتمامش بر استقرار عدل در جامعه بود. او، عدالت را مایه حیات اسلام و در حقیقت، روح مسلمانی و جامعه اسلامی می دانست و این، آن چیزی است که ملت ها به آن نیاز دارند و جوامع بشری در دوره های مختلف، از آن محروم بوده اند. در آن زمان هم محروم بودند. قبل از آن زمان هم محروم بودند. امروز هم اگر به صحنه عالم و کاری که ابرقدرت ها می کنند و روش حکومتی که حکام مادی در دنیا عمل می کنند نگاه کنید، باز هم می بینید مشکل همین است. مشکل بشریت، در حقیقت فقدان عدالت و اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین (ع) است.» (بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۷۱/۳/۳۰)

۴. «شما ملاحظه کنید، این بزرگوار... در چه سنی این همه فضایل را حایز شد در چه مدت عمری این همه درخشندگی را از خود بروز داد در عمری کوتاه، هجده سال، بیست سال، بیست و پنج سال، نقل ها متفاوت است. این همه فضایل، بیهوده به دست نمی آید، «امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۴/۹۷، ح ۱۱) خدای متعال، زهرای اطهر- این بنده برگزیده را آزمود. دستگاه خدای متعال، دستگاه حساب و کتاب است، آنچه می بخشد، با حساب و کتاب می بخشد.

او، گذشت و ایثار و معرفت و فدا شدن این بنده خاص خود را در راه اهداف الهی می‌داند، لذا او را مرکز فیوضات خود قرار می‌دهد. ما باید این راه را برویم. ما هم باید گذشت کنیم، ایثار کنیم، اطاعت خدا کنیم، عبادت کنیم.

مگر نمی‌گوییم که «حَتَّى تَوْرَمَ قَدَمَاهَا» (مجلسی، بحارالانوار، ۴۳/۸۴، ح ۷) این قدر در محراب عبادت خدا ایستاد! ما هم باید در محراب عبادت بایستیم. ما هم باید ذکر خدا بگوییم. ما هم باید محبت الهی را در دلمان روزبه‌روز زیاد کنیم.

مگر نمی‌گوییم که با حال ناتوانی به مسجد رفت، تا حقی را احقاق کند ما هم باید در همه حالات تلاش کنیم، تا حق را احقاق کنیم. ما هم باید از کسی نترسیم.

مگر نمی‌گوییم که یک تنه در مقابل جامعه بزرگ زمان خود ایستاد ما هم باید همچنان که همسر بزرگوارش فرمود «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه، ح ۲۰۱)، از کم بودن تعدادمان در مقابل دنیای ظلم و استکبار نترسیم و تلاش کنیم.

مگر نمی‌گوییم که آن بزرگوار کاری کرد که سوره دهر درباره او و شوهر و فرزندان نازل شد ایثار نسبت به فقرا و کمک به محرومان، به قیمت گرسنگی کشیدن خود، «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹). ما هم باید همین کارها را بکنیم.

این نمی‌شود که ما دم از محبت فاطمه زهرا (س) بزنیم، در حالی که آن بزرگوار برای خاطر گرسنگان، نان را از گلوی خود و عزیزانش مثل حسن و حسین (ع) و پدر بزرگوارشان (ع) برید و به آن فقیر داد، نه یک روز، نه دو روز، سه روز! ما می‌گوییم پیرو چنین کسی هستیم، ولی ما نه فقط نان را از گلوی خود نمی‌بریم که به فقرا بدهیم، اگر بتوانیم، نان را از گلوی فقرا هم می‌بریم!» (بیانات در دیدار با مداحان اهل بیت (ع)، ۱۰/۵/۱۳۷۰)

۵. «اقامه دین، وظیفه است. حاکمیت دین، هدف مهم همه ادیان است، «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). قیام به قسط، قیام به عدل و حاکمیت الهی، هدف بزرگ ادیان است. اصلاً ائمه ما (ع) تمام زجر و مصیبتشان به خاطر این بود که دنبال حاکمیت الهی بودند، والا اگر امام صادق و امام باقر (ع) یک گوشه می‌نشستند و چند نفر دور خودشان جمع می‌کردند و فقط یک مسئله شرعی می‌گفتند، کسی به آن‌ها کاری نداشت.

خود امام صادق (ع) در یک حدیث می‌فرماید: «هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ وَ هَذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ» (کلینی، الکافی، ۲/۲۲۳، ح ۵)، ابوحنیفه اصحاب دارد، حسن بصری اصحاب دارد. پس، چرا به آن‌ها کاری ندارند؛ چون می‌دانند که آن حضرت داعیه امامت دارد، اما آن‌ها داعیه امامت نداشتند. ابوحنیفه داعیه امامت نداشت. این علمای معروف



اهل سنت محدثان و فقهایشان داعیه امامت نداشتند. این‌ها امام زمان را که هارون، منصور و عبدالملک بود، قبول داشتند.» (بیانات در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۵/۳۰)

ب) بررسی گرایش تفسیری مقام معظم رهبری دامت برکاته

با مطالعه بیانات رهبر معزز انقلاب اسلامی در کنار مطالعه روش‌ها و اتجاهات تفسیری، این نتیجه به دست می‌آید که رویکرد تفسیری ایشان، گرایش سیاسی اجتماعی است. ذیلاً به تعریف و بیان ویژگی‌های این منهج پرداخته شده است. پس آن نیز به مواردی از تفاسیر معظم له اشاره می‌شود.

مفهوم شناسی

یکی از گرایش‌های تفسیر قرآن کریم که در یک قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است، «منهج اجتماعی» است. اگر بخواهیم این منهج را به درستی بشناسیم به این مطلب می‌رسیم که: «معارفی از قرآن، به صورت یک نظام که جامع آن‌ها احکام دستوری قرآن است؛ سخن درباره دسته‌ای از معارف قرآن است که عرضه‌کننده دستورها و مقرراتی است که قرآن برای پدیدآمدن یک جامعه مطلوب و آرمانی توصیه می‌کند، یعنی جامعه‌سازی قرآن» (مصباح یزدی، ۱۵).

یکی از اساتید معاصر نیز چنین گفته است که: «یکی از شاخه‌های تفسیر اجتهادی، تفسیر اجتماعی است. تفسیری که به اندیشه‌های اجتماعی قرآن عنایت خاصی دارد و از منظر مناظر اجتماعی به مسائل انسان، هدایت و ارائه پیام قرآن می‌پردازد و سعادت فرد را از سعادت جامعه جدا نمی‌بیند... صبغه اجتماعی در تفسیر، با توجه به دگرگونی‌های و نیازهای اجتماعی به قرآن شکل گرفت و مسائل مهم دخیل در حیات جامعه... مورد توجه واقع شد و راه‌حل‌های اساسی با توجه به رهنمودهای قرآن ارائه شد.» (خرمشاهی، ۶۵۰ و ۶۵۱)

ویژگی‌های گرایش سیاسی اجتماعی در تفسیر

«مفسران این روش معتقدند که در سایه تحولات جدید و به وجود آمدن مشکلات اجتماعی، بهترین راه حل مراجعه به تفسیر قرآن است. می‌باید تفسیر آیات را نه با دیدگاه



- کلامی، فلسفی و ادبی که با نگرش اجتماعی تحلیل و مورد مطالعه و تفسیر جدی قرار داد. مفسرانی که به این گرایش تفسیری روی آورده‌اند، به عناصر زیر توجه بیشتری کرده‌اند:
- ۱- به آیاتی از قرآن که مسائل اجتماعی را بیان می‌کند، بیشتر پرداخته‌اند.
 - ۲- به مشکلات مسلمانان در عصر خویش توجه کرده و آیات قرآن را بر زندگی عصر خود تطبیق کرده و درمان مشکلات اجتماعی را در قرآن جستجو کرده‌اند.
 - ۳- به گرایش‌ها و سبک‌ها کمتر توجه کرده‌اند و تلاش کرده‌اند که عقاید را از قرآن بگیرند، نه اینکه قرآن را تابع عقاید سازند.
 - ۴- به جهت‌گیری‌های عصری در باب جهاد با دشمنان اسلام به ویژه اسرائیل و استعمارگران غربی و حرکت تقریبی (وحدت بین مسلمانان) توجه کرده‌اند.
 - ۵- به آموزه‌های تربیتی و ارشادی قرآن توجه خاص دارند.
 - ۶- به عقل و علوم تجربی قطعی در تفسیر قرآن اهمیت داده‌اند و از روش تفسیر عقلی و علمی استفاده کرده‌اند.
 - ۷- از اسرائیلیات و روایات ضعیف دوری کرده‌اند.
 - ۸- با بیان شیوا و ساده استفاده از تفسیر را برای عموم مردم، قابل استفاده کرده‌اند.
 - ۹- به شباهت و اشکالات مخالفان نسبت به قرآن و اسلام توجه کرده و در پاسخ‌گویی به آن‌ها در تفسیر برآمده‌اند.
 - ۱۰- معمولاً هر جا که ظواهر آیات و روایات با حقایق ثابت شرعی یا عقلی یا علمی منافات دارد، آن‌ها را تأویل کرده یا مجاز دانسته‌اند.
 - ۱۱- مفسر در این روش، روحیه‌ای اجتماع‌گرایانه دارد و آیات قرآن با احکام اسلامی از زاویه فردی نمی‌بیند.
 - ۱۲- مفسر در این روش، تقلیدگونه با تفاسیر برخورد نمی‌کند و می‌کوشد با اسلوبی زیبا، سنن اجتماعی آیات قرآن را بر نیازهای عصر تطبیق کند و با بیانی در خورد فهم همگان ارایه نماید. (رضایی اصفهانی، ۳۴۸ و ۳۴۹)
- در گرایش سیاسی اجتماعی تفسیر به موضوعات زیر توجه بیشتری شده است:
- ۱- روابط اجتماعی مسلمانان با همدیگر
 - ۲- وحدت امت اسلامی
 - ۳- ارتباط با مسلمانان ملل دیگر، نفسی سبیل در سیاست خارجی.
 - ۴- مسئله حکومت و مسایل سیاسی جامعه اسلامی

- ۵- امر به معروف و نهی از منکر
- ۶- مسایل بهداشت فردی و اجتماعی
- ۷- همکاری و تعاون اجتماعی
- ۸- جهاد اسلامی و لزوم مبارزه با دشمنان اسلام (استعمار و صهیونیسم)
- ۹- مسئله آزادی انسان و لزوم مبارزه با ظلم و استبداد
- ۱۰- توجه به تعلیم و تربیت و اهمیت علم در اسلام
- ۱۱- توجه به علوم طبیعی و انسانی در تفسیر. (رضایی اصفهانی، ۳۵۲)

شواهد گرایش سیاسی اجتماعی در نمونه‌های تفسیری مقام معظم رهبری
در این بخش به چند نمونه از اشارات تفسیری مقام معظم رهبری که در خلال سخنرانی‌ها یا پیام‌های ایشان به آن‌ها استناد شده است، در تأیید فرضیه نگارنده در مورد گرایش تفسیری معظم له اشاره می‌شود. البته در هر مورد، جهت جلوگیری از تفصیل، به یک یا دو فقره از اشارات ایشان اکتفا شده است.

الف) مسئله حکومت و مسائل سیاسی جامعه اسلامی

۱- امنیت اجتماعی

«معنای امنیت اجتماعی این است که مردم در محیط کار و زندگی خود، احساس خوف و تهدید و ناامنی نکنند. این مسئله، خیلی مهم است. خداوند متعال، در مقام منت‌گذاران بر قریش می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش، ۳ و ۴). یعنی امنیت‌دادن را، به عنوان یکی از دو نعمت، مورد تأکید قرار می‌دهد... پس، امنیت، موضوع مهمی است و نقش آن در زندگی اجتماعی، نقش بسیار بالایی است. آحاد ملت، برای اینکه بتوانند در محیط کسب و کار، فعالیت اجتماعی و زندگی خصوصی، کار صحیح خود را انجام دهند و حتی به عبادت خدا با دل آرام و خاطر جمع مشغول باشند، محتاج امنیت‌اند. برای تأمین این نیاز عمومی، لازم است که از طرف حاکمیت، اعمال قدرت شود.» (بیانات در دیدار اعضای نیروی انتظامی، ۱۳۷۳/۴/۲۹)

۲- حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی

«وحدت باید در خدمت و در جهت حاکمیت اسلام باشد، والا پوچ و بی معنی خواهد بود. اگر

علمای اسلام قبول می کنند که قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴)، پیامبر نیامد که نصیحتی بکند، حرفی بزند، مردم هم کار خودشان را بکنند و به او هم احترامی بگذارند، آمد تا مورد اطاعت قرار بگیرد، جامعه و زندگی را هدایت کند، نظام را تشکیل بدهد و انسان ها را به سمت اهداف زندگی درست پیشی ببرد؛ اگر علمای اسلام قبول دارند که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)، اقامه قسط و عدل و رفع ظلم و ایجاد زندگی صحیح برای بشر، هدف ادیان است، پس باید حرکت به سمت حاکمیت اسلام باشد و حاکمیت اسلام در کشورها و جوامع اسلامی، امری ممکن است». (بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۶۹/۷/۱۶)

ب) وحدت امت اسلامی

۱- وحدت در حج

«حج ابراهیمی (ع) و محمدی (ص) بی گمان، یکی از بزرگ ترین مقدمات و ارکان این دو هدف بزرگ [توحید و نفی شرک، تشکیل امت واحده] است. بدین جهت در این عرصه عظیم، در همان حال که ذکر خدا: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (بقره، ۲۰۰) و اعلام برائت از مشرکان: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه، ۳) رکن حج محسوب می شود، حساسیت در برابر هر حرکتی که میان برادران - یعنی اجزای این امت واحده - جدایی و دشمنی بیافریند، نیز در حد اعلاست، تا آن جا که حتی بگومگویی دو برادر مسلمان نیز که در زندگی عادی چندان مهم نمی نماید، در حج ممنوع و حرام است، «فَلَارْفَثْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره، ۱۹۷) آری، همان صحنه که در آن برائت از مشرکان یعنی دشمنان بنیانی امت واحده توحیدی لازم می شود، جدال با برادران مسلمان یعنی اجزای بنیانی امت واحده توحیدی ممنوع و حرام می گردد و بدین گونه پیام وحدت و جماعت در حج، صراحت بیشتری می یابد.» (پیام به حجاج بیت الله الحرام، ۱۳۷۰/۳/۲۶)

ج) جهاد اسلامی و لزوم مبارزه با دشمنان اسلام (استعمار و صهیونیسم)

۱- انتقاد از اقدامات هم سو با خواست دشمنان اسلام توسط دولت سعودی

«چرا باید دولت سعودی کاری را که آمریکا و صهیونیسم از آن سود می برند عهده دار شود و شعائری اسلامی را که به صلاح اسلام و مسلمین و بر طبق احکام الهی است، تعطیل



کند؟ آیا حکام سعودی نمی‌دانند که خدای متعال فرموده است: «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ الْبَادِ» (حج، ۲۵) یعنی: خانه خدا متعلق به همه مردم است و ساکنان آن سرزمین با کسانی که از نقاط دیگر گیتی به آن جا می‌آیند، به یک اندازه در آن حق دارند؟» (پیام به مناسبت جلوگیری دولت سعودی از آیین برائت حجاج، ۱۳۷۲/۳/۸)

۲- لزوم استفاده از ابزار مبارزاتی حج در برابر استعمار و صهیونیسم

«در خلال آیات حج، قرآن همه را به برائت از بت‌های مشرکین فرامی‌خواند «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج، ۳۰). این بت‌ها ممکن است یک روز همان بت‌های آویخته بر کعبه باشد، اما بی‌شک امروز و همیشه، همان قدرت‌هایی است که حاکمیت بر نظام زندگی آدمی را به ناحق در دست گرفته‌اند و امروز، واضح‌تر از همه، قدرت استکبار و قدرت شیطانی آمریکا و قدرت فرهنگ غرب و فساد و ابتدالی است که بر کشورها و ملت‌های مسلمان تحمیل می‌کنند. البته عالم‌نمایان وابسته و مزدور حکومت‌های پושالی اصرار خواهند کرد که خیر، بت‌ها همان منات و لات و هبل‌اند. همان‌ها که در روز فتح مکه زیر پای سپاهیان پیروزمند پیامبر بزرگ (ص) خرد و نابود شدند! مقصود این آخوندالسطنه‌ها آن است که حج را به زعم خود از هرگونه مضمون سیاسی، تهی سازند! غافل از آن که همین اجتماع میلیونی مسلمانان از هر گوشه جهان، در یک نقطه و در یک زمان، خود دارای بزرگ‌ترین مضمون سیاسی است... ایران اسلامی خواسته است اگر نه بیشتر، کمترین کاری را که با مضمون حج مناسب است انجام دهد و آن دعوت مسلمین به اتحاد و کسب خبرهای راست ملت‌ها از یکدیگر و ابراز نفرت و بیزارگی از سردمداران شرک و فساد است، هر کس با این هدف‌های ارزشمند و والا مقابله کند هر چه بگوید ناحق گفته است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج، ۳۰). قول زور، سخن باطل کسانی است که بد جمهوری اسلامی را می‌گویند، زیرا جمهوری اسلامی حاکمیت دولت صهیونیست بر فلسطین اسلامی را رد می‌کند... مسلمانان را به شناختن قدرت عظیم خود که امروز هیچ ابرقدرتی تاب مقابله با آن ندارد، فرا می‌خواند، معرفت اسلامی و مقررات شریعت را قادر بر اداره کشورهای اسلامی می‌داند، فرهنگ تحمیلی غرب را که مظهر آن برهنگی و مستی و بی‌ایمانی است، برای کشورهای اسلامی زیان‌بخش می‌شمارد و کوتاه‌سخن، بر پیروی از قرآن و اسلام پای می‌فشارد... این است قول زور که خداوند آن را همتای شرک و در کنار



آن آورده است. شگفتا که وعظالسلاطین نیز در بعض مناطق جهان در این کار حرام و ضداسلامی، مقلد تبلیغات چی‌های آمریکا و صهیونیست‌اندا! (پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۷۳/۲/۲۵)

د) توجه به مشکلات مسلمانان و درمان مشکلات اجتماعی در قرآن - مراقبت از خود، وسیله عدم انحراف

«وسیله عدم انحراف و پرهیز از انحراف چیست؟ مراقبت از خود. باید مراقب بود. اگر از خود مراقبت کنیم، منحرف نمی‌شویم. اگر از خود مراقبت نکنیم، یا از ناحیه سستی و ضعف در پایه‌ها و مبانی عقیدتی انحراف به انسان روی می‌آورد، یا از ناحیه شهوات به انسان روی می‌آورد... آیه شریفه می‌فرماید: به این‌ها گفته شد انفاق کنید، ولی به تعهد خود عمل نکردند؛ لذا نفاق بر قلب آن‌ها مسلط شد؛ «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فَيَقُولُ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ بِمَآ أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» (توبه، ۷۷)؛ یعنی وقتی انسان نسبت به تعهدی که با خدای خود دارد، بی‌توجهی نشان داد و خلف وعده کرد، نفاق بر قلب او مسلط می‌شود. بنابراین، اگر ما بی‌توجهی کنیم و تن به شهوات و هواها بسپاریم، ایمان مغلوب و عقل مغلوب می‌شود و هوا و هوس غالب؛ باز هم همان انحرافی که از آن می‌ترسیدیم، ممکن است پیش بیاید. بنابراین، در همه حالات انسان باید این گمان را داشته باشد که ممکن است لغزش پیدا کند. هیچ‌کس خودش را از این خطر دور نداند. یک نمونه این قضیه «بَلْعَمِ بَاعُورًا» (اعراف، ۱۷۵) است.» (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷)

ه) تطبیق سنن اجتماعی آیات قرآن بر نیازهای عصر

- هیچ تلاشی بی‌نتیجه نیست

«خداوند متعال، وعده‌های فراوانی به بندگان خود داده است، یکی از وعده‌ها... این است «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» (اسراء، ۱۸) هر کس که خیر نزدیک یعنی دنیا را هدف بگیرد و به آخرت کاری نداشته باشد «عَجَّلْنَا لَهُ» ما کمک می‌کنیم آنچه را که او هدف گرفته است، یعنی او را به آن هدف می‌رسانیم «مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» البته قید و شرط‌هایی هم دارد، اگر تلاش کند، اگر زحمت بکشد، اگر کوشش بکند، به آن هدف‌ها می‌رسد. مثل این که می‌بینید بعضی از ملت‌ها تلاش کردند، کوشش کردند، زحمت کشیدند، قناعت کردند، آن‌جایی که باید صرفه‌جویی کرد، صرفه‌جویی کردند و

توانستند به جاهای بزرگی برسند. در دنباله همین آیه می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۗ كَلَّا نُمَدُّ هَٰؤُلَاءِ وَ هَٰؤُلَاءِ» (اسراء، ۱۹ و ۲۰) هم کسانی که درصدد کسب دنیا هستند، ما کمکشان می‌کنیم، هم کسانی که درصدد کسب آخرت هستند.

در این جا تلاش دنیوی را با رضای الهی تطبیق می‌کنند، می‌فرماید آن‌ها را هم کمک می‌کنیم. این سنت آفرینش است، این سنت الهی در عالم است، یعنی اگر تلاش کردید، زحمت کشیدید، حتماً به نتیجه خواهید رسید. خدای متعال هیچ تلاشی را بی‌نتیجه نمی‌گذارد، حتماً نتیجه‌ای دنبالش هست. گاهی افراد انسان می‌توانند آن نتیجه را بشناسند، همان را هدف می‌گیرند و به آن هم می‌رسند، اما گاهی آن نتیجه‌ای که بر آن عمل مترتب است، آن را درست نمی‌شناسند و دنبال نتیجه دیگری می‌گردند، ولی آن عمل نتیجه خودش را می‌دهد و بالاخره به نتیجه می‌رسند. بنابراین، خدای متعال هیچ تلاشی را بدون پاداش نگذاشته است.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۷/۱۰/۴)

و) شیوایی و سادگی بیان جهت استفاده عموم مردم از تفسیر - معنای دین

«نکته [ای] که... شاید تکراری باشد، لیکن مهم است و باید بگویم، مسئله دین در دانشگاه‌هاست. دین، به همین معنای تدین، مورد نظر است... دین به معنای تدین، یعنی پایبندی به احکام اسلامی، قبول، اذعان و تسلیم. روایت هم دارد، قرآن هم همین است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹). اسلام یعنی چه؟ «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (بقره، ۱۱۲) یعنی چه؟ یعنی صورتت را تسلیم خدا کن. این، دین است. مظهرش در مورد احکام شرعی، همین است دیگر. آیا دانشگاه‌های ما این گونه‌اند؟» (بیانات در دیدار با مسئولان وزارت علوم و رؤسای دانشگاه‌های کشور، ۱۳۶۹/۵/۲۳)

ز) توجه به تعلیم و تربیت و اهمیت علم در اسلام - احترام به معلم

«در فرهنگ و آموزش‌های اسلامی ملاحظه کرده‌اید که چقدر به رعایت معلم توصیه شده و شاگرد خودش را در مقابل معلم کوچک می‌شمارد و نسبت به او کوچکی می‌کند. این کوچکی مطلوب است، با این که می‌دانید در اسلام، هیچ انسانی نباید در مقابل انسان

دیگری خود را کوچک و تحقیر بکند، اما این از موارد استثنایی است. کوچکی نسبت به والدین هم از موارد استثنایی است. انسان پیش والدین باید خودش را کوچک بکند «وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (اسراء، ۲۴) خودت را در مقابل پدر و مادرت ذلیل کن. در حالی که انسان مسلمان پیش هیچ کس نباید ذلیل بشود، اما پدر و مادر مستثنا هستند، معلم هم همین طور است.» (بیانات در دیدار با معلمان، ۱۳۷۰/۲/۱۲)

نتیجه گیری

بنا بر شواهدی که گذشت، روش تفسیری مقام معظم رهبری -دامت برکاته- روش جامع است که به نمونه هایی از روش تفسیر قرآن به قرآن، روایی و علمی ایشان اشاره کردیم و گرایش ایشان در تفسیر قرآن، گرایش سیاسی اجتماعی است که به نمونه هایی از آن اشاره شد.



منابع

الف) کتاب‌ها

- ۱- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
- ۲- خرمشاهی، بهاد الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
- ۳- علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۸۰ ش.
- ۴- مصباح یزدی، محمد تقی، حکومت و سیاست در قرآن کریم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷ ش.
- ۵- مودب، سید رضا، روش روایت تفسیری قرآن، قم، انتشارات اشراق، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۸۰ ش.

ب) نرم‌افزارها

۱. نرم‌افزار به سوی نور ۱ (بیانات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، معاونت فرهنگی اداره فرهنگ سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی).
۲. نرم‌افزار جامع التفاسیر نور ۲ (نور الانوار ۳)، دایرة المعارف چندرسانه‌ای قرآن کریم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳. نرم‌افزار حدیث ولایت ۲، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای «مد ظله العالی»).

ج) سایت‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای «مد ظله العالی»، به آدرس: www.khamenei.ir
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، به آدرس: www.leader.ir

